

توقیع مورخ جانوری ۱۹۲۹ خطاب به سپاهیان ملکوت جمهور بهائیان در اقطار و ممالک شرقیه و سروران جنود...

The Báb

نسخه اصل فارسی



سپاهیان ملکوت جمهور بهائیان در اقطار و ممالک شرقیه و سروران جنود مجنده روحانیان اعضای محافل مقدسه روحانیه و عصیه نورانیه نخبه سروران لشکر عمرم الهی امانای مجله محافل روحانی مرکزی در آن صفحات علیهم آلاف التحیه والثناء طراً ملاحظه نمایند

ایها الحزب الالهی روحی و ما یتعلق بی لثباتکم و شہامتکم الفداء سالیان دراز است کہ آفتاب جہانتاب آئین جمال ابہی از بدو طلوعش از افق آن اقلیم پر بلا در صفحات شرق بکسوف بلایا و رزایای لاتعد و لا تحصی مبتلا. روح مشعشع جاویدش در آن ممالک و بلدان در قالب قیود ملکیه و حدودات ناسوتیه اسیر و حاملان پیامش در پنجه اهل طغیان و ارباب شرک و کفران محصور و دستگیر. صلاهی اعظم الهی سنین متوالیه است کہ در زوایای حنجر منادیان امرش مضمهر و نہال امیدش در مزرعه وجود برشحات دماء شہیدانش خون آلود و محمر. روی دلارایش در پس پرده ظنون و اوہام عتیقہ بالیہ ممنوع و اشعه حیات دہندہ اش در خلف حجابات غلیظہ اقوام متأخرہ از اشراق و سطوع ممنوع. ید بیضایش مغلول و قوہ غالبیت و خالقیت کلمہ اتمش مکنون و مجهول قدر و منزلت شریعہ غرائش از انظار مستور و محبوب و فیض سیالش از جریان و سریان متوقف و ممنوع. حقوق مقدسه اش پایمال و مسلوب و روابط ضروریہ معنویہ اش منقصم و مقطوع. در ایندت مدید ہیکل زیبای امر جمال قدم گہی در آتش نمرودی سوزان و گہی بظلم و ستم فرعونی معذب. گہی بدست علمای دین چون فریسیں پر کین مقهور و مصلوب و گہی در دام ناقضان حسود چون بوجہل حقود و بخور گرفتار. دفعہ ای بقہر و غضب سلطانی مغضوب و وقتی در بساط اقطاب سیاست و رجال دین مظنون و محکوم. دمی طعمہ شمشیر پادشاهی جبار و غدار و دمی هدف طعن و مفتريات اهل ادبار و انکار. وقتی مورد استہزاء جہلہ قوم و سفلہ انام و دفعہ ای معرض ہجمات عنیفہ و لطمات شدیدہ و دسائس خفیہ از خواص و عوام. ہنگامی ذیل کبرایش بأقویل و اباطیل اولوالتدلیس مغبر و ہنگامی زلال تعالیش بکلمات جعلیہ و اقوال افکیہ بیوفایان مکدر.

در ابتدای ظہورش مبشر نازنیش در عین شباب و ریعان جوانی جام زہر آلود بلیات را بنوشید و تلخی تبعید و تحقیر و زجر و توبیخ و تعذیب و تعزیر را از دست علمای رسوم و حکام ظلوم و جہول بچشید. ہیکل الطف اعلایش را دست ستمکار در هوا پیاویخت و سینہ مطہرش را رصاص اولوالبغضاء مشبک ساخت و عاقبہ الأمر بمظلومیت کبری چون مسیح صبیح علم شہادت عظمی در پای دار برافراخت. فتنہ انصار و ثلہ اصحاب و حامیان دلیرش در غزوات دفاعیہ



ORIGINAL

خویش هر یک تا آخرین نفس ثبات و استقامت نمودند و از مال و منال بگذشتند و چون سید و مولای بزرگوارشان بیسالت و انقطاعی محیرالعقول ره جانفشانی پیوند و خلعت قربانی در بر نمودند.

شارع قدیرش از زخرف دنیا بگذشت و ثروت و عزّت ظاهره خویش بریخت و ره غربت و اسارت و محبوسیت و مظلومیت بگرفت. در اولین وهله در مازندران گرفتار شد و رجل اطهرش بضر بچوب مجروح گشت و در اثر حادثه رمی شاه از نیاوران مکشوف الرأس حافی الأقدام در تحت نظارت فرّاشان و میر غضبان بزندان طهران رهسپار گردید. در آن محبس منتن ظلمانی مدّت چهار ماه عنق مطهرش تحمّل ثقل فادح سلاسل بنمود و پای مبارکش اسیر کند و زنجیر شد سپس بحکم دو حکومت مستبده مطلقه قاهره دفاعاتی عدیده سرگون ممالک بعیده گشت و در زندان عثمانیان در آذربایجان مدنی دنیا فرید و مظلوم ایام بسر برد مرکز عهد و پیمان هفتاد سال زهر هر بلائی بچشید و از دست بیوفایان کأس لبریز محن و صدمات را تا جرعه اخیر بنوشید. سیل خونین از رؤس شهدایش در مشاهد مختلفه منهدر شد و انین و حنین اتیام و ارامل آن مستشهدين بذروه علیین متواصل گشت. قوای دو سلطنت قویشوکت بمعارضت و مخاصمت برخاست و در قلع و قمع شجره الهیه جهد جهید و سعی بلیغ مبذول گشت. صوت سامری در مقاومت امر بها در ارض سر بلند شد و چون حیّه رقطاع آن ناعق اکبر بکمال تدلیس هیکل الطف نورا را سمّ جفا بچشانید. در بدایت استقرار جمال قدم در سجن اعظم اتباع و مریدان آن عدو لدود آن فتنه عظمی بر پا نمودند و اولیای امور را بر زجر و حبس آن مظلوم یگما بگاشتند. الواح ناربه در مشارق ارض منتشر ساختند و در مقامات عالیّه و دوائر رسمیه بذر خصومت و عداوت کشتند و نار ضغینه و بغضا افروختند. ناره پراجیج و زفیر امتحان شعله بعنان آسمان زد و صرصر افتتان در آشد طغیان بر گروه ثابتان بوزید. محور نقض و قطب شقاق ابا و استکبار نمود و با سریر سلطنت و مرکز خلافت در مدینه کبیره سرّاً ارتباط بجست و با مأمورین دولت در ارض مقدّس و اقالیم مجاوره همدست و همراز گردید و در تخدیش اذهان و القاء شبهات و ایجاد فتن و دسائس با هیئت مفتشین دولت قاهره کمر همت محکم نمود. طیور لیل بمرکت آمدند و خفاشانی چند از حفرات ظلمانی خویش قدم بعرصه شهود گذارده قصد مبارزه با آن کوكب نوار نمودند. اریاح لواح نقض شجره ثابتّه را از شش جهه احاطه نمود و سموم مهلکه نفاق بأثر قلم شکننده عهد و میثاق در کلّ آفاق منتشر شد. این زویعه عظمی چنان محرّک عرق عصبیت جهال شد و حکام ارض را در ولج و اضطرابی بینداخت که سنواتی چند به حکم آن جائر سفاک و جالس بر اریکه ظلم و اعتساف ابواب قلعه محصنه عگا بر وجه عبدالهء مسدود شد و هیکل نازنین میثاق در سجن متین نیر آفاق قلعه بند گردید. بقعه بیضا در غمرات مخاطر و مهالک عظیمه غوطه ور گردید و غبار تیره غموم و اکدار جامعه مؤمنین را در اقالیم و بلاد فرا گرفت تا آنکه رفته رفته بأثر کلک دائم الجولان مرکز عهد و پیمان و قوه بازوی آن حامی و ناصر فتنه ثابتان، طوفان انقلاب تسکین یافت و فلک میثاق از آن گرداب هولناک برهید و بساحل امن و امان برسید غیوم کثیفه شک و ارباب از افق قلوب متلاشی شد و کوكب دری پیمان در آسمان خاور مشرق و متللاً گردید. امت نکث مسموخ شد و عقده نقض مفسوخ گردید و نفحات مسکینه ثبوت از مهبّ قلوب یاران ممتحن بوزید.

چندی نگذشت که آن قوه دافعه ازلیّه که در هویت میثاق الهی قلم اعلی ودیعه گذارده و در اقلیم شرق سبحات اهل فتور را بجلوه ای خرق نموده پرتوی جدید بر آفاق غریبه بینداخت و انعکاساتی جلیّه از آن در مدائن و مراکز باختر در دو قطعه اروپ و امریک منطبع گردید. لیث عرین میثاق در بیشه حقیقت غرّشی بنمود که از مهابت فریادش روپهان نقض و ثعالب نکث در میادین شرقیه پراکنده و منصعق گشتند و سگان مدائن غریبه از خواب غفلت بیدار شدند. علم

یابہاء الأبهی بدست رسولان حضرت عبدالہاء در عواصم فرنگ منصوب شد و ندای الست از اہرب بلاد مرتفع گشت و رتہ در اعظم مدن عالم بینداخت و در آن مراکز مدنیّت عظمی اصبع اقتدار حضرت عبدالہاء ۰۰ کوس اعظم و ناقوس اکبر بکوبید. اولین بعثہ مجللہ برگزیدگان کبریاء در دو قارہ اروپ و امریکا احرام کعبہ مقصود بیست و از مغرب اقصی بسوی بقعہ بیضا بشتافت. ورود چنین ہیئت برانزده ہای در بساط زندانیان بساط احزان را دفعہً واحدہ در ہم پیچید و اسم نقض را در زاویہ نسیان مدفون ساخت.

طولی نکشید کہ انقلاب عظیمی در مدینہ کبیرہ بر پا شد و بر طبق نصوص الہیہ ارکان استبداد متزعزع گردید. صائقہ تقدیر از اوج سریر، امیر کبیر را بعمق زندانی مؤبد بینداخت و سرّ غالبیّت قطب دائرہ میثاق بر ملا فاش شد. ارادہ سنیہ بر اطلاق محبوسین و منفین تعلق گرفت و فرمان آزادی صدور یافت. طوق محبوسیت از عنق عبدالہاء مرتفع شد و بگردن عبدالحمید پلید بیفتاد. ورقاءیکہ عبودیت از تنگای قفس برہید و بأقالیم پر فسحت امم غربیہ پرواز کرد و بر شاخسار آن اشجار باسقہ در آن ممالک مستعدہ واسعہ نغمہ و ترانہ ای بدیع بزد. در صوامع و مجامع و کائس و معابد کلیمیان و مسیحیان و اسلامیان و طبیعیان نعرہ یابہاء الابهی برآورد و اثبات حقیقت الوہیت بفرمود و حقیقت رسالت مظاهر ۰۱ قبل را بدلائل قاطعہ عقلیہ مدلل و مبرهن ساخت. بسط دعوت امر بہا کرد و نفس حیات در کالبد پژمردہ اہل آن صفحات بدمید. مبادی اساسیہ حضرت بہاء اللہ را علی رؤس الأَشْہاد تبیین و تشریح کرد و احکام و سنن شرع بدیع را در جمع مؤمنان تفسیر و ترویج نمود. آن نغمہ و آہنگی کہ سالہا در زوایای حنجرش مضمرب بود بفنون الحان در کمال آزادی گوشزد بیگانہ و آشنا نمود و مظفر و منصور آن حمامہ قدسی پس از ابلاغ و ایصال پیام صلح و سلام از آن دیار باشیانش رجعت کرد و در ارض میعاد در جوار حدیقہ غلباء مسکن گرفت. سر بر آستان تربت بہا نہاد و در سایہ آن روضہ غنّا بیارمید و از عناء اسفار بعیدہ پر مشقتش راحت و آرامی بجست و در سنین جنگ ایام باقیہ حیات پر انقلابش را آن بلبل خوش الحان تا نفس اخیر بنغمہ سرائی در گلبن امکان دمساز بود تا آنکہ آہنگ وطن اعلی نمود و در گلزار ابدی ملکوت اعلی بجمال ابہی پیوست.

ای برادران و خواهران روحانی آنچه ذکر شد و بقلم تحریر رفت نیست مگر شّمہ ای از باران بلا کہ حال متجاوز از ہشتاد سال است از سحاب قضا متماداً مستمراً بر سگان فلک بہا باریدہ و ہنوز الی یومنا ہذا در بعضی از ۰۲ ممالک شرقیہ لا ینقطع در طغیان و ریزش است.

حال نظری بحالت حاضرہ امر اللہ اندازیم و باثرات و نتائج این بلیات پی بریم و اندکی در حوادث کونینہ اخیرہ و انقلابات داخلہ و خارجہ جامعہ بہائیان تفکر و تفرّس نمائیم و در موقف حالیہ و مراحل پیودہ و باقیہ اہل بہا تمعن و تأمل کنیم و در تصرفات محیرالعقول ید غیبی الہی بنگریم و عبرت گیریم. در این سنین سبعمہ از حین افول کوکب درّی میثاق از حیز ناسوت و بزوغ و لمعانش از افق لامکان اہل بہا در بعضی از ممالک کالسابق مقہور و اسیر و در بعضی از دیار بدفاع و اثبات و تحصیل حقوق مقدّسہ مدنیہ خویش مشغول و در بعضی اقالیم بأکلیل نصر و ظفر مکمل. از جہتی سیل بلیات در مشارق ارض منہم و از جہتی بوارق اولیہ اعلان استقلال حضرت بہاء اللہ در آفاق غربیہ نمودار. از جہتی ہمہمہ و دمدمہ علمای رسوم است کہ در اثر کشف نقاب از وجہ امر حضرت ربّ الأرباب کالرعدالقاصف بگوش اہل ہوش متواصل و از جہتی لمعات جلوہ عروس معانی در خلوتخانہ قلوب امرا و ملوک است کہ از وراى غیوم غلیظہ بلا کالبرق الخاطف لامع و لائح. پیروان جمال ابہی در خطہ ۰۳ غربا بیک چشم از وقایع مؤلمہ و رزایای

مستمره گریانند و بچشمی دیگر تباشیر نصرت و ظفر آئین نازنین را نگران. اگر ذی بصری بدیده دقت و انصاف بشنون داخله و خارجه جامعه امر الهی نظری اندازد و در وقایع جسمیه اخیره تفرسی نماید متعجب و حیران گردد که این چه هنگامه ایست و این چه ولوله و شور و آشوبی که علامات اولیه این رستخیز اعظم الهی در اولین قرن دور بهائی بر پا نموده و این چه زلزله ایست که در ارکان کیهان و ارواح جهانیان افکنده. از سمی ندای خطه قفقاز است که بآه و حنین دمساز است و از نیران شدائد و تضییقات لا تعد و لا تحصى در سوز و گداز و ضجیح خادمان حضرت ربّ الأرباب است که در آن محیط پر انقلاب مغلول الید و منخفص الجناحند و بر طبق سیاست حکومت متبوعه خویش از بسط دعوت و توسعه دایره خدمات خویش ممنوع و محروم. و از سمی استغاثه و آئین پیروان نیر آفاق در مدینه عشاق است که از تتابع صدمات و لطمات و محن و آفات در اضطراب و احتراق و تضرع وزاری مجاوران اولین مشرق الأذکار جامعه بهائیان است که در مدینه العشق بنیانش مرتفع و اخیراً در حوزه تملکات حکومت داخل و معرض لطمات ۰۴ و مخاطرات واقع گشته. و از جهتی ولوله باسلان و مبارزان میادین امریک است که بندای هلموا بنا یا معشر الغفلاء قد ارفعنا برقع الستر عن وجه شریعة ربنا البهی الأبهی مترنم و نغمه صافور علمداران حزب مظلوم است که از آن اقطار شاسعه باذان سگان ملاً اعلی متواصل چه که بوضع دستور بهائی و تقدیم آن بأولیای حکومت مرکزی و تحصیل اعتبار نامه رسمی از مصادر عالیه در اقرار و اعتراف بأصالت و استقلال شریعه بهیه حضرت بهاء الله و تأسیس اوقاف ملی بهائی بنام اعضای تسعه امنای محفل مقدس روحانی مرکزی موفق گشته اند و باین صلاهی جان افزا در جامعه اتباع امر بها منادی: تعالی تعالی شریعتہ المقدسه السمحة البیضاء قد ذاعت و شاعت و علت و استحکمت بین العالمین و از جهتی صیحه یوم رهیب فصل و استقلال آئین حضرت ذوالجلال است که از حنجر مصریان و علمای رسوم در آن سامان مرتفع و وقوع شدائد گوناگون است که در اثر اعلان انفصال شریعه جدیده بیضاء از سنن متبوعه قبل در جامعه یاران آن اقلیم پدیدار.

و از ناحیه ای ضجه سقوط و هبوط و انقراض و اضحلال دو آریکه ظلم و ۰۵ اعتساف و عرش سلطنت و کرسی خلافت عثمانیان است که سنین متوالیه است در نقطه واقعه فی شاطی البحرین استقرار یافته و انواع بلایا و رزایا که به هیکل الطف اقدس جمال ابهی و حضرت عبدالهء وارد آورده و بخطاب قهریه: "قد استقر علیک کرسی الظلم" مخاطب گشته. و از سنتی هلهله بهائیان عراق و مجاوران بیت مکرم نیر آفاق در مدینه الله است که: ای محبان جمال قدم بنیروی یزدانی و هدایت الهی صیت بزرگواری بیت اعظم را بأعلی المقامات در عصبه امم رساندیم و لائحۀ کافیه باهره ای در کشف حقایق این قضیه و اثبات مقاصد عالیه و بسط تعالیم بهیه بهائیه بدست ممثلین دول عظمی بسپردیم و احقاق حقوق مقدسه مسلوبه خویش را در پیشگاه آن هیئت مجلله که پیشوای محکمه کبرای الهی است طلب نمودیم. لیقضی الله امرأ کان مقضیاً. و از طرفی صوت تهلیل و تسبیح و شادمانی عزیزان ایران است که از انحاء و اکثاف آن صقع جلیل بأوج اثیر متصاعد و سپاس و شکرانه آن ستمدیدگان ره یزدان است که در اثر این نهضت جدیده بلا مکان مرتفع. تعالی تعالی ربنا المقتدر البهی ۰۶ الباهی الأبهی بما تنفس صبح الهدی وفاحت نسمة النجات ولاحت تباشیر الاستخلاص عن خلف سبحات البلاء و دلغ دیک الأمر و انتشرت ملائكة العذاب علی منابر اهل الأرتیاب و هی ترف بأجنتها علی رؤس علماء سوء اخسرن. قد اخذتهم زبانية اللہیب من لدن مقتدر متعظم متجبر قهار و ان هذا ما وعدنا به مولانا فی السر والأجهار من فہ الدرّی الصادق الطاهر البدیع. لله القدرة من قبل و من بعد. ان الله علی کل شیء قدیر.

ای حیbian با وفا ملاحظه در حوادث و تقلبات و شؤون حالیه ملکیه و دینیّه ممالک ترکیه نمائید که چگونه مرکز خلافت عظمی و مقرر سریر سلطنت کبری اعدا عدو جمال اقدس ابهی و مرجع سواد اعظم امت حضرت خاتم الانبیاء در این سنوات اخیره منقلب گردید و علمش منکوس گشت و قوایش مضمحل شد و ابهت و جلالش برفت. سپس نظری بوقایع هائله مهیبه در قرن اول میلاد حضرت روح اندازید و انقلابات عظیمه ارض فلسطین را در آن ایام بیاد آرید و در بلایای وارده بر علمای ملت حضرت کلیم در مدینه اورشلیم که مرجع اعلاهی بنی اسرائیل بود ۰۷ تفکر نمائید و با حوادث جسیمه اولین قرن بهائی تطبیق و مقایسه فرمائید و فی ذلک لعبره للمتفرسین . همچنانکه در اثر صدور فتوای کاهن اعظم یهود و بتخریک علما و فقهای ملت اسرائیل حضرت روح پس از تحمل رزایا و صدمات و زجر و ستم و انواع عقوبات در کمال مظلومیت مصلوب گشت و کأس شهادت بنوشید و در عقد سابع قرن اول میلادی، منتقم قهار از جیب مشیت ید اقتدار برون آورده و امپراطور اعظم رومان را با جیشی جرّار بسوی معبد و مرکز ستمکاران و دشمنان مسیح مظلوم و مصلوب بکشاند و محاصره قلعه محصنه آنان و هجوم عینفی بر مدینه مقدسه اورشلیم دلالت کرد و بتخریب و تدمیر هیکل مکرم و قدس الأقداس و بتالان و تاراج کائز ثمینه مرغوبه آن و بقتل و غارت جم غفیری از کلیمیان مأمور ساخت و بپین قدرت مقرر استوای عرش سلیمان را قاعاً صافصفا بنمود و معبد عبده اصنام و اوئان و تمثال الهه رومان را بر آن مکن مقدس مرتفع کرد و بقیة السیف را در اقصی بلاد عالم چنان نفی و تبعید و متشتت نمود که الی یومنا هذا پس از انقضای دو هزار سال با وجود مساعی مبذوله و مجهودات متمادیه و تأیید و معاضدت حکومت قاهره آن وحدت اصلیه و نفوذ کلیه و جهت جامعه و سطوت ظاهره بکلی مفقود ۰۸ و اعاده آن در انتظار جمعی از متفکرین و منورین بعیدالمرام بلکه ظاهرالاستحاله محسوب میگردد در این کور اعظم انغم و دور مشعشع اکرم جمال قدم نیز مطابق و مقارن این حوادث فجیعه ایمه انقلاباتی بنحو اکل و اجل و اتم در کینونت ملت حضرت سید الانام که امیر مؤمنان و علمای اعلامش ازالد خصمای آئین حضرت یزدان بودند آشکار و نمودار گشته و در صفحات تاریخ بخط جلی مستور و مشوت شده. چنانچه ملاحظه مینمائید انقلابات ارضی را که پنجاه سال در آن وقایع مؤله ای متوالیاً بروز و ظهور نموده و هیکل مکرم جمال قدم بحکم ولّاه امورش از بدایت ظهورش الی حین صعودش بأفق ابهی گهی در بلدانش اسیر و گهی در براریش سرگردان. گهی در زندانش مسجون و گهی در قلعه محصنه اش محبوس و دفعتی چند از نقطه ای به نقطه ای در ممالکش نفی و سرگون گشت. در بدایت از ولایت عراق بمدینه کبیره انتقال یافت و مرّه آخری از عاصمه کبری بأرض سر و اخیراً بسجن اعظم در مدینه عکا استقرار جست و از آن حصن متین منفای یاغین و طاغین بذروه علیین بشتافت. و حضرت عبدالبهاء پنجاه سال از عمر گرانبایش را در تحت حفاظت حکام جهولش بگذرانید و در هر یومی علقم بلا را که از صد هزار ۰۹ شهادت تلختر و صعب تر بود از دست آنان بچشید. حال ملاحظه نمائید هنوز هشتاد سنه از یوم ظهور جمال ابهی نگذشته که انظار بهائیان بلکه عموم جهانیان بتأثیرات مؤله آن بلایا و تصرفات محیرالعقول آن مهیمن جبار در آن دیار متوجه گشته و انقلابی که شبه آن در تواریخ حدیثه ملاحظه نشده در قلب آن دیار احداث شده. ید مشیت الهیه در این عصر که نخر اعصار و قرون است از خود ملت اسلام شخص باسلی مبعوث فرمود و از نژاد عثمانیان نفس مقتدری برانگیخت و بقوه بازویش سلسله آل عثمان را از بن بر انداخت و امرا و ارکان آن خانواده سلطانی را در بسیط زمین مفلوک و سرگردان کرد. اساس سلطنت را بر هم زد و شوکت و ابهت و سلطه قاهره و زینت ظاهره اش را محو و زائل نمود. بساط خلافت را از اصل در هم پیچید و نفوذ معنویه روحانیه اش را نابود کرد. وحدت اصلیه سواد اعظم ملت اسلام را الی ابدالدهر عقیم و مختل بگذاشت و بدر تفرقه و شقاق را در بین اهل سنت و جماعت در ممالک عربیه بیفشاند. شرع مبین حضرت سید المرسلین را در آن

سرزمین منسوخ کرد و الغاء و ابطال محاکم شرعیّه را بر بیگانه و آشنا اعلان نمود. تغییر و تبدیل و تعدیل . منصوصات کتاب حضرت خاتم الانبیاء را جائز و مشروع شمرد و احکام جدیده مدنیّه مقتبسّه از عواصم ممالک فرنگ بجایش تشریح و ترویج کرد. قوای سیاست را از نمایندگان امت اسلام منفصل نمود و علمای رسوم را دست از وساده عزّت و منصب کوتاه کرد. موقوفاتش را حجز و تصرف نمود و ابواب تکایا و صوامعش را ببست. تالله الحق تنادی کلّ الإشیاء و عن ورائها حقائق الممكنات و هویة الموجودات. صدق الله ربّ الآيات البینات و تمّ ما نزل فی لوح البرهان من قلم السّبحان خطاباً لجمهور العلماء فی الأسلام و عن ورائهم اولی الفرقان اجمعین بأن "یا معشر العلماء بکم انحط شأن الملة و نکس علم الأسلام و ثلّ عرشه العظیم. کلّما اراد ممیز أن یتسک بما یرتفع به شأن الأسلام ارتفعت ضوؤضائکم بذلک منع عما اراد و بقی الملک فی خسران کبیر" یا ملأ الفرقان قد بکی محمد رسول الله من ظلمکم. اتمّ الذین اتبعتم الهوی و اعرضتم عن الهدی. سوف ترون ما فعلتم. انّ ربی لبالمرصاد". "سوف یرفع الله اعلام سلطنته فی کلّ مدینه و تنهدم آثار الذین کفروا بیوم المآب ."

ای جنود منصوره، جمال ابهی کرّه اخری نظری بوقایع اخیره در آن مدینه کبیره اندازید و دیده دقت را بآن شطرنج معطوف سازید و تفکر نمائید که چگونه شهاب ثاقب غضب و سخط الهی هنوز از افق آن اقلیم متواری نگشته و ارباب قهریه آن منتقم قهار تسکین نیافته و گرد باد انقلابات جسیمه در آن دیار فرو ننشسته که ناگاه اصابع متحرکه یگانه نصرت دهنده آسمانی از پس پرده غیب نمودار گشت و آیات باهرات فتح و ظفر الهی بر لوحه تاریخ پر انقلاب بهائیان آن مملکت بنگاشت و فته قلیله بهائیان آن سامان را با سبایی محیرالعقول شهره آن ارض و اقالیم مجاوره بنمود و بر آثار منهدمه مطموره، دعائم اولیه قصر مشیدش را بنشانید. نظر بسیاست حالیه حکومت جمهوریّه ترکیه در منع از تبلیغات مذهبیّه و قلع و قمع انجمنهای سریه که بعنوان ترویج مذهب بدسائس سیاسیّه و تحریکات خارجه و تولید فتنه و آشوب داخله مشغول و مألوفند هیئت تفتیشیه ای از طرف امنای دولت تعیین گردید و بتمام قوی بر تفحص از حال و موقف بهائیان آن سامان برخاست و امر بتوقیف نمایندگان یاران در مدینه کبیره و نقاط دیگر از مراکز امریه صادر کرد و آنان را بدوائر نظمیه جلب نمود بیوت و مساکن آن متهمین معصوم را تفتیش کرد و آثار و نشریات امریه را تسلیم ولایه امور بنمود مجلس استنطاق بر پا کرد و در جلساتی چند از مقاصد و مؤسسات و محاربات داخله و خارجه بهائیان در کمال دقت مستفسر شد. سپس بحکمه جنایات، قضیه بهائیان مراجعه شد و در اطراف و اکلاف مملکت بقلم محررین جرائد تفصیل این حادثه انتشاری سریع یافت. در این بین در ضمن اوراق مضبوطه خطابه‌های مهیجه علیا حضرت ملکه رومانی و رساله خصوصی او بامنای محفل روحانی مدینه اسلامبول بدست مفتشین دولت بیفتاد و تأیید و معاضدت چنین عضد قوی غالبی در جامعه امر بساط بحث و محاکمه را ابهت و جلوه ای جدید بداد . نمایندگان امر الهی در آئندینه آن نفوس زکیّه شجیعّه ملهمه قیامی عاشقانه نمودند و بمساعدت محامی رسمی خصوصی آنان دفاعیه ای مؤثر و متین و جامع در اثبات اصالت و استقلال و عمومیت و جامعیت و لزومیت آئین حضرت بهاءالله و انفصالش از مذاهب متهمه عتیقه قبل از لسان جاری نمودند. بشأنی که در نفس آن جرائد دفعه ثانیه تفصیل این قضیه مشیوت شد و براءت و شرافت و بسالت پیروان آئین حضرت احدیت در نزد عموم خالق محقق و مسلم گشت و چنان اهمیت بیافت که نه فقط در اقالیم مجاوره و جرائد آن مملکت وقایع این قضیه را از یکدیگر اقتباس نمودند بلکه ولوله این حادثه غریبه رنه در آفاق غریبه بینداخت و در اعظم جرائد عاصمه دولت بهیه انگلیز شرح این قضیه مندرج گشت و وسیله تبادل افکار در کشف و بسط حقائق امریه بین ارباب جرائد و وجوه یاران در اقلیم انگلستان گردید و این اول محاکمه رسمیّه است که در ممالک

شرقیه در تحت نظارت ارباب حکومت و در دوائر قضائیه مملکت حقیقت دین الله و اصول شریعة الله و تعالیم و مبادی امرالله علی رؤس الأشهاد مطرح مذاکره و مباحثه و مناقشه و محاکمه واقع و نتیجه مطلوبه مأموله از آن حاصل.

ای عزیزان حق بیان حضرت عبدالبها را در اظلم ساعات حیاتش بیاد آرید در بحبوحه انقلاب در حینی که جاسوسان و مفتشان دولت قاهره بیت مبارک را احاطه نموده و گفتگوی نفی و تبعید هیكل میثاق بفریزان در السن و اوایه انام متداول بود این خطاب مستطاب مخاطباً لأفنان سدره المنتهی از کلک شرر بارش صادر: "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأیدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنا لک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند. و ایضاً می فرماید: "سینکشف القناع بأذن الله عن وجه الأمر و یسطع هذاالشعاع فی آفاق البلاد و یعلو معالم الدین و تخفق رایات ربکم المجدید علی الصرح المشید و یتزلزل بنیان الشبهات و ینشقّ حجاب الظلمات و ینفلق صبح الینبات و یشرق بأنوار الآیات ملکوت الأرض و السموات. اذاً ترون اعلام الاحزاب منکوسه و وجوه الأعداء ممسوخه و احکام رؤساء السوء منسوخه و المؤمنون فی فرج عظیم و المکذّبون فی خسران مبین".

حال ای برادران و خواهران روحانی دور دور ایران است و زمان زمان نصرت و شادمانی عزیزان آن سامان. بدایت بزوغ آفتاب سعادت ابدیه است و تابشیر عصر عزّت موعوده آن ستمیدگان. اگر در ممالک بیگانگان همچو آثار عظیمه و ظهورات هائله و شوؤنات غریبه ظاهر و نمودار گشته پس در موطن اصلی جمال قدم و اسم اعظم که بنص صریح مرکز عهد اقوم حکومتش محترمترین حکومت عالم و ابنائش مغبوط و محسود اقوام و امم گردند من بعد چه خواهد شد. المنته لله که باراده ازلیه و مشیت مهیمنه مالک البریه آن روح غالبه الهیه که بظهور جمال قدم و قوه اسم اعظم در کالبد آن اقلیم مکرم دمیده شده. حال در کینونت این نهضه جدیده که وجه ایران را منقلب ساخته تجلی و اشراق نموده و در مجاریش سریان یافته و شجره امید آن مظلومان پس از هشتاد سال صبر و انتظار عاقبت ثمر و نتیجه بخشیده. عقائد خرافیّه و اوهام مستولیه و تعصبات مذهبیّه یک یک در شرف زوال و انوار مدنیّت و اثرات هم عالیّه رجال دولت از هر سمتی نمودار. وسائل امنیت و آسایش ملت متدرجاً فراهم و اساس نظم و ترقی مملکت ثابت و مستحکم. اصلاحات داخله متتابعاً در جلوه و ظهور و آثار و معابد مروّجین تقلید و اوهام منهدم و مطمور. مشروعات مفیده متنوعه در تشریح و تنفیذ و تمهیدات اساسیه در استخلاص ملت از قیود اسارت و جهالت در ترویج و تعمیم. علمای رسوم در پنجه تقلیب گرفتار و در گرداب فنا غوطه ور و بقهر و سخط الهی معذب شعار اقدسشان بر خاک مذلت بیفتاد و صفوف محکمه شان بیین قدرت پراکنده و پریشان شد. دست تطاولشان کوتاه شد و محبوبیت و مقرّبتشان بخذلان سرمدی مبدل گشت. اهل بها از دام اهل جفا برهیدند و حلاوت نصرت و نجات از دست آن منقذ قهار بچشیدند و تشّتت شمل دشمنان دیرین را بدیده عنصری مشاهده نمودند. حال باید منادیان اسم اعظم و دلدادگان امر جمال قدم در آن اقلیم مکرم بشکرانه این مواهب و الطاف کما ینبغی و یلیق قیام نمایند و هر یک مرد میدان گردند و بقوه اسم اعظم فتح مدائن قلوب نمایند و بقوه بیان و حسن مسلک ثابت و مبرهن نمایند که این نهضت جدیده پرتوی از آن جلوه زیباست که هشتاد سال قبل در قلب آن اقلیم از پس پرده غیب نمودار گشته و این اصلاحات حالیّه و مشروعات عظیمه و ظهورات و بروزات جلیّه منیعه کلّ منبعث و مستمد از آن روح فیاض است که در این مدت در عروق و شریان آن ارض نباض است.

و آنچه در این ایام از فروض اولیه، دینیّه، حتمیه، بهائیان در آن اقلیم بلکه در تمام اقلیم عالم محسوب است:

اول: اثبات جامعیت و عمومیت آئین حضرت بهاءالله است باید یاران الهی عموماً و امنای محافل مقدسه روحانی خصوصاً جمعاً و منفرداً قولاً و عملاً قلباً و قالباً در امور جزئی و کلی عمومیت آئین بهائی را اعلان و اثبات نمایند و چون متدرجاً دایره امر الهی وسیع گردد و صیت و سطوت جامعه امر الهی مرتفع شود و واردات صندوق ملت ازدیاد یابد و مشروعات جدیده، متنوعه، متعدده بقوه، بازوی بهائیان تأسیس شود و روابط متینّه با اولیای امور ایجاد گردد باید یاران الهی در خیرات و مبرات و ترویج منافع عمومیّه و تقدّم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء سبقت از کلّ یابند و مشارالبنان گردند. ابواب مدارس و معاهد علمیّه و ادبیّه خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجاناً باز نمایند و از صندوق خیریه محفل خویش بمنکوبین و محتاجین از تمام فرق و نحل و ملل اعانه و مساعده نمایند. در مشروعات ملکیه، مدنیّه که هموطنان خویش در آن اقلیم مرور ایام تأسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند و بمعاضدت و مساعده مالی و ادبی هر دو قیام کنند بلکه خود هیئت بهائیان نیز پس از تصویب امنای محافل خویش و تهیه وسائل کامله و در ظلّ احکام و قوانین حکومت متبوعه خویش در کمال متانت مستقلاًّ مباشر و مؤسس اینگونه مشروعات و مؤسسات مفیده عمومیّه گردند و در ترویج مصالح حقیقیّه ثابتّه، جمهور جهد بلیغ مبذول دارند تا در نظر آشنا و بیگانه ثابت و مبرهن گردد که بهائیان ناظر بحقیقت دینند و از تظاهرات و قیودات مذهبیّه فارغ و آزاد. مروج اصولند نه اسیر اسم و رسوم. محبّ عالمیانند و خدام صادق حقیقی آن وطن محبوب مظهر رأفت کبرایند نه تابع اصنام اوهام.

ثانی: تعمیم معارف و ترویج آداب و شعائر و احکام بهائیّه است. باید بقدر مقدور در این ایام که ملت از خواب غفلت بیدار گشته و حکومت در فکر ترفیع و توسعه، موسسات علمیّه، خویش افتاده نمایندگان بهائیان در آن سامان چنان قیامی نمایند که باثر هم عالیّه آنان در هر قریه و قصبه و بلده ای از کافّه ایالات و ولایات تمهیدات اولیه از برای تأسیس معاهد علمیّه و ادبیّه و دینیّه مجری گردد و اطفال بهائی من دون استثناء مبادی قرائت و کتابت را پیاموزند و باآداب و رسوم و شعائر و احکام منصوصه، کتاب الله مانوس و آشنا گردند و در علوم و مبادی و فنون عصریه و اخلاق حمیده، زکیّه و آداب و شعائر بهائیّه چنان ممتاز از سایرین گردند که عموم طوائف از اسلام و زردشتی و مسیحی و کلیمی و طبیعی اطفال خویش را بطیب خاطر و رغبت تمام در آن معاهد عالیّه، بهائیّه گذارند و بدست مربیان بهائی سپارند. و همچنین اجرا و تنفیذ احکام منصوصه کتاب الله است زیرا قیام باین امر خود بنفسه ما بین عناصر مختلفه که در ظلّ رایت الهی محشورند ایجاد الفت و ارتباط و یگانگی نماید و کافل و ضامن وحدت جمع اهل بها گردد و ما به الأمتیاز بهائیان را از ملل و طوائف عالم ظاهر و ثابت نماید. ولی اجرای حدودات و سنن و احکام و شعائر شرع مبین در هر نقطه و کشوری باید باطلاع و صوابدید و دستورالعمل امنای محفل مرکزی آن اقلیم باشد. زنهار زنهار احبای الهی و اماءالرحمن در این ایام پر انقلاب از صراط واضح مستقیم احکام الهیه منحرف شوند و متابعت شرذمه، مقلدان و نوهوسان را نمایند. خلع تقدیس و تنزیه را از تن بیندازند و ثوب رثیث را که بلوث سیئات غرب ملوث گشته مرتدی گردند. از نصائح قلم اعلی رو بتابند و بتوهّمات و مبادی سقیمه، اهل . هوس و هوی توجه و تمایل نمایند. قلم اعلی اهل بها را باین ندای احلی نصیحت می فرماید: "اوصیکم فی آخر القول بأن لا تتجاوزوا عن حدود الله و لا تلتفتوا الی قواعد الناس و عاداتهم لأنها لا یسمن و لا یغنیکم بل سنن الله انتم فانظرون و من شاء فلیتخذ هذا النصح لنفسه سبیلاً الی الله فن شاء فلیرجع الی هواه ان ربی لغنی عن کلّ من فی السموات والارض و عن کلّ ما هم یقولون او یعملون."

ثالث : ایجاد و تشدید روابط متینّه رسمیه با اولیای امور محلی و مرکزی است. اعضای محافل روحانیّه علی الخصوص امنای محافل مرکزی اقلیم شرقیه باید در این ایّام در کمال حزم و اعتدال جامعه خود را از زوایای مظلمه نمود و حقارت بعرصه شهود و اقتدار انتقال دهند و در هیئت اجتماعیّه اعضای غالبه و اعضا قاهره و ایادی فعّاله گردند و لیاقت و کفایت و استعداد و امانت و درایت و حسن طویّت خویش را در انظار حکّام و زمامداران ابراز و اثبات نمایند ولی مقصود این نبوده که با رؤسای سیاست همراز و دمساز گردند و در سیاست دولت مداخله کنند و با احزاب مشارکت نمایند چنانچه از قبل تاکید گشت. احبّای الهی باید در این ایّام در کمال مراقبت و دقّت و خلوص شوّن اداریّه را از شوّن سیاسیّه تفریق و تمییز دهند. وظائف اداری را بدل و جان قبول نمایند بلکه سعی موفور در تحصیل آن مبذول دارند تا فعلاً و عملاً امانت و کفایت و حسن نیّت و صفای عقیدت خویش را اثبات نمایند و بتجربه رسانند ولی از وظایف سیاسی که مرتبط با سیاست دولت و منازعات و مخاصمات احزاب و مصالح حکومت خارجه است احتراز تام نمایند ملاحظه نمائید اگر چنانچه احبّای الهی در بلاد ترکیّه سر موئی در امور سیاسی مداخله نموده بودند کلّ باشد بلا مبتلا می گشتند و حکم نفی و اعدام در حق اکثری صدور و تنفیذ می یافت. ملاحظه نمائید که بچه صراحتی این حکم محکم دقیق از قلم میثاق جاری گشته. می فرماید: "و ابدأ جزئی و کلّی در امور حکومت مداخله نمایند" تاویل و تفسیر در این مقام جائز نه و الا جامعه امر با انواع مشکلات و صعوبات گرفتار گردد و همچنین ابراز ثبات و شهامت و تمسک بعقائد روحانیّه وجدانیّه خویش در انظار ارباب حکومت از فروض حتمیه دینیّه بهائیان است. بلی باثر قلم اعلی و بتاکیدات صریحه شدیده صادره از کلک مرکز میثاق جمال ابهی اهل بها مأمور باطاعت و انقیاد دولت متبوعه خویشند و اثبات صداقت و خیر خواهی خویش نسبت باولیای امور مراد این است که در امور اداری که تعلق بمؤسّسات و تشکیلات امریه از قبیل انعقاد مجالس عمومیّه و جلسات محافل روحانیّه و لجنه های امریه و امر تبلیغ و تأسیس صندوق خیریه و تشکیل مدارس بهائیه و مخبریات و مراسلات داخله و خارجه و طبع و توزیع کتب و آثار الهیه باید بهائیان در جمیع اقطار عالم کلاً و طراً من دون استثناء در این امور مطیع و منقاد اوامر قطعیه قرار های صادره از مصادر حکومت خویش گردند و تسلیم شوند و بصداقت تام اجرا و تنفیذ حکم حکّام خویش را نمایند و رأس شعره ای انحراف و تجاوز ندانند ولی باید در عین اطاعت همت بلیغ و سعی مستمرّ بوسائلی مشروعه مبذول دارند تا اولیای حکومت محلی و مرکزی اقلیم خویش بصرافت طبع و طیب خاطر تحفیف و تعدیل و تبدیل احکام مقررّه خویش دهند و اگر چنانچه مساعی مبذوله بهائیان نتیجه و ثمری نبخشید باید کلّ سر تسلیم دهند و بحبل اصطبار تمسک جویند و توکل بر حضرت مسبّب الأسباب نمایند و بکمال تبتل و ابتهال از مقتدر متعال فرج و گشایش مسئلت نمایند ولی شکّ و شبهه ای نبوده و نیست که در امور وجدانیّه از قبیل تبری و انکار و کتمان عقیده که تعلق بأصل امر و عقائد اساسیه اهل بها دارد بهائیان در کلّ اقطار شهادت را بر اطاعت مقدم شمردند و ترجیح دهند. التفات باین امور و تدقیق در این شوّن از الزم لوازم محسوب زیرا از طرفی غفلت و تهاون و اهمال علّت توهین امرالله و هتک حرمت دین الله و تحقیر شریعه الله گردد و از طرفی تمسک مفرط و خروج از حدّ اعتدال مخالفت نصّ صریح است که باطاعت امر فرموده و اسباب تولید فتنه و انقلاب و ازدیاد مصائب و بلیات مؤمنین گردد.

رابع: لزوم دقّت و تفرّس در حال مقبلین و مصدّقین امر الهی است و این فقره اهمیّتش من بعد ظاهر و واضح گردد. چون یوم موعود در رسد و ندای بهائیان اوج گیرد و علم یا بهاءالاهی بر اعلی قلل عالم موج زند و "یدخلون فی دین الله افواجا" تحقّق پذیرد باید امنای محافل روحانیّه که در رتبه اولی حامی و حارس و نگهبان امراللهند بدقّت نظر و حدّت

بصر و تفرّس تامّ در مقاصد و مآرب مقلان تدقیق نمایند و مخلص را از مغرض تمیز دهند و بشناسند زیرا دخول نفوس غیر سلیمه که خود را در جامعه امر بطمع جاه و منصب و مال و منال و اسم و رسم داخل نمایند و بأسم بهائی خود را شهرت دهند و با مؤمنین و مخلصین در امور امریه مشارکت کنند علّت تولید مفساد و تضعیف جامعه بهائی و ظهور انشقاق و افتراق گردد و مورث تشّت جمع بهائیان شود.

" اتّقوا من فراسة المؤمن انه ينظر بنور الله "

باید در حقّ مؤمنین این ظهور اعظم و امنای امر جمال قدم بأحسنها و اتمّها و اكلها تحقّق پذیرد. قلم اعلی باین امر دقیق در الواح نصیحیه اشاره فرموده. قوله عزّ بیانه: "سوف یرون المشركون رايات النصر و یسمعون اسم الله من كلّ الجهات یومئذ یقولون آمنا بالله. قل الله اعلم بما فی صدور العالمین"

خامس: توثیق رابطه تفاهم و تعاون است بین عناصر و طبقات مختلفه جامعه بهائی. باید افراد بهائیان در هر کشور و اقلیمی بتمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایند گان محلی و مرکزی خویش نمایند و اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع عالیّه رسمیه بهائی نمایند و آراء و افکار و تمایلات شخصیّه خویش را در ظلّ اراده و تصمیمات هیئت ممثّلین خویش در آورند. بمساعدت و خدمت و معاضدت نمایند گان منتخبه خویش بر خیزند و من دون تردید مؤید و نافذ و ناصر و ناشر تشریعات ممثّلین خود گردند و بهیئت امنای امر الهی رسمیت دهند و شخصیّات را در جمیع موارد بلا استثناء تابع هیئت دانند. و همچنین محافل روحانیّه محلی خود را مستظّل در ظلّ هیئت مجلّه امنای محفل مرکزی اقلیم خویش شمردن و حوادث مهمّه و شئون عمومیّه و قضایای کلیّه را که مؤثر در مصالح جمهور بهائیان آن اقلیم است مستقیماً بآن هیئت مرکزی مراجعه فرمایند و در این موارد واسطه ایصال مخبرات و تبلیغات رسمیه بین افراد بهائیان و امنای محفل مقدّس در مرکز آن اقلیم گردند. و همچنین اعضای محافل روحانیّه محلی و مرکزی باید از مآرب و منافع و مصالح شخصیّه فردیه خود بیزار و در کنار باشند و نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیّه و پیشرفت جامعه بهائی نمایند. در امور مفروضه موکوله تفحص و تعمق نمایند و بعدل و انصاف حکم فرمایند. در امور مرجوعه در کمال صراحت و صداقت و جدیت مشورت تامّ نمایند و در مذاکرات و مباحثات کلّ من دون استثناء مشارکت کنند و پس از مشورت کامل متمسک بحکم اکثریت گردند و تصمیم قطعی بنمایند و پس از تصمیم من دون تأخیر و تردید در تنفیذ و اجرای قرارهای خویش همت بلیغ مبذول دارند تا بدینوسیله کسب ثقه و اعتماد جمهور ملت بهائی را نمایند و استحقاق و قابلیت خویش را در مقابل اطاعت و فرمانبرداری افراد ملت ثابت و آشکار سازند.

و همچنین اقوال مبلّغین امر الهی چه مبلّغین ثابت و چه مبلّغین سیّار باید بسط حقایق و مبادی و احکام الهی را نماید و رهنمای عملیات محافل روحانیّه گردد و اقدامات و اجراءات محافل روحانیّه باید مثبت و مؤید دعوت و مدّعی مبلّغین شود و الا اقوال مبلّغین را اگر محافل روحانیّه در اجراءات خویش تنفیذ ننمایند اثری و ثمری نبخشد و مسلک و روش محافل روحانیّه اگر چنانچه بتعلیمات بهیه صادره از فم مبلّغین تطبیق نشود سقیم و عقیم ماند. این است مبدء بهائیان. اینست مسلک روحانیان. اینست ضامن و کافل وحدت جمع مؤمنان. والروح والبهاء والنور والضيء والتحيه والثناء علیکم یا اهل البهء و علی من یعینکم و یحیکم و ینصرکم و علی کلّ مقل مستقیم

جانوری ۱۹۲۹

بندہ آستانہ شوقی